

تبیین فرهنگ‌های هزاره سوم پ.م حوضه رود کر بر اساس کاوش تل گپ کناره،

مرو دشت

مرتضی خانی‌پور*

دانشجوی دکتری گروه باستان‌شناسی، دانشگاه تهران

رضا نوروزی

عضو هیئت علمی پژوهشکده باستان‌شناسی

رضا ناصری

دانشجوی دکتری گروه باستان‌شناسی، دانشگاه تهران

سلمان خسروی

دانشجوی کارشناسی ارشد گروه باستان‌شناسی، دانشگاه بوعلی سینا همدان

میلاد زراعت‌پیشه

دانشجوی کارشناسی ارشد گروه باستان‌شناسی، دانشگاه تهران

حبیب عمادی

دانشجوی کارشناسی ارشد گروه باستان‌شناسی، دانشگاه تهران

(از ص ۳۹ تا ۵۸)

تاریخ دریافت مقاله: ۹۲/۱۱/۲۸؛ تاریخ پذیرش قطعی: ۹۳/۰۲/۲۰

چکیده

حوضه رود کر با توجه به شرایط جغرافیایی و زیست‌محیطی از دوره پارینه‌سنگی میانی تاکنون همواره مورد سکونت قرار داشته است. از این میان، فرهنگ‌های هزاره سوم پیش از میلاد که همزمان با دوره آغاز ایلامی و حکومت ایلام بوده کمتر شناخته شده است. با توجه به اهمیت ویژه این برهه زمانی، تاکنون درک روشنی از چگونگی گذر از دوره پرتو ایلامی (دوره بانس) به دوره ایلام قدیم (دوره کفتری) در فارس وجود ندارد؛ از دلایل این موضوع می‌توان به محدود بودن کاوش‌های باستان‌شناختی، منسجم نبودن کاوش‌های صورت گرفته، انتشار محدود نتایج کاوش و استفاده محدود از علوم وابسته اشاره کرد، همچنین با توجه به عوامل مختلف از جمله شرایط زیست‌محیطی، محل استقرارگاه‌ها دائماً در حال جابه‌جایی بوده و هم‌اکنون نیز محوطه‌ای که بتواند توالی منظمی از دوره‌های پیش از تاریخ فارس ارائه دهد شناسایی نشده است. برخی از محققین از جمله سامنر سال‌ها معتقد به وقفه‌ای بین این دو دوره در فارس بوده‌اند. در سال‌های اخیر میلر و سامنر ادعان دارند که جمعیت کمی بین این دو دوره در ملیان ساکن بوده است. تل گپ کناره با دارا بودن توالی فرهنگ‌های هزاره سوم فارس یعنی بانس، گذار از بانس به کفتری و کفتری قدیم می‌تواند چشم‌انداز جدیدی در شناخت فرهنگ‌های این برهه بگشاید. در این مقاله، بر اساس یافته‌های حاصل از کاوش‌های باستان‌شناختی صورت گرفته در تل گپ کناره، به فرهنگ‌های هزاره سوم پیش از میلاد فارس پرداخته شده است.

واژه‌های کلیدی: فارس، حوضه رود کر، تل گپ کناره، دوره بانس، دوره کفتری

۱. مقدمه

با این که سال‌ها از کاوش‌های باستان‌شناختی در استان فارس می‌گذرد و با توجه به مطالعات صورت گرفته در این منطقه، هنوز مشکلات عمده‌ای در توالی گاهنگاری فارس و پرسش‌های بی‌پاسخ بسیاری درباره باستان‌شناسی این منطقه وجود دارد. همچنین تصویر واضح و روشنی از ساختارهای اجتماعی، اقتصادی، سیاسی و مذهبی مردمان پیش‌ازتاریخ فارس در دست نیست. بررسی‌ها و حفاری‌های باستان‌شناسی نشان می‌دهد که بعد از اعتلای فرهنگی تل ملیان در دوره بانس میانه در اواخر هزاره چهارم و اوایل هزاره سوم پ.م، کاهش چشمگیری در استقرارگاه‌ها دیده می‌شود و از دوره بانس جدید شواهد اندکی وجود دارد (Sumner 2003: 53). در اکثر محوطه‌های کاوش شده، در تسلسل گاهنگاری بین دوره بانس میانه و کفتری ناپیوستگی مشاهده می‌شود. بررسی‌های سطحی، گمانه‌زنی‌ها و تاریخ‌گذاری کربن ۱۴ نشان می‌دهد که حوضه رود کر در اواسط هزاره سوم پ.م با کاهش جمعیت چشمگیری روبه‌رو بوده است (Sumner 1988:315-17; Samner 2004 53-55; Miller and Sumner 2004 106; 1990: 36-35; 1989).

سامنر یکی از باستان‌شناسانی است که بارها در مقالات خود معتقد به وجود گسستی در اواسط هزاره سوم پ.م بین دوره بانس جدید (۲۶۰۰-۲۸۰۰ پ.م) و کفتری قدیم (۱۹۰۰-۲۲۰۰ پ.م) بوده است. وی با توجه به وجود شکاف گاهنگاری که بین اواخر دوره بانس و آغاز کفتری وجود دارد، چنین استنباط می‌کند که ساکنان یکجانشین در طول این دوره به شدت متفرق شده و شاید منطقه وسیعی از فارس سکونتگاه جوامع چراگرد بوده است (Sumner 2003: 13-117; 1988: 315-316). این نظریه بر اساس شواهدی از لایه‌های فرهنگی در کارگاه ABC تل ملیان، تاریخ‌گذاری‌های مطلق کربن ۱۴ انجام شده، گسست بین استقرارهای این دوره در بررسی‌های باستان‌شناختی و یک وقفه آشکار در توالی سفالی حوضه رود کر مطرح شده است (Sumner 1988: 315-316; 2003: 54-55). با انتشار مدارک جدید گمانه H5 و کاوش‌های جدید در گمانه H1s تل ملیان، شواهدی از سکونت بین این دو دوره دیده می‌شود و نشان می‌دهد که در این مرحله در حوضه رود کر مردمی یکجانشین ساکن بوده‌اند (Miller and Sumner 2004; Alden et al. 2005).

با توجه به آنچه گفته شد، نیاز است تا چندین محوطه در نقاط مختلف فارس که دارای تسلسل دوره بانس و کفتری هستند لایه‌نگاری و کاوش شوند تا وضعیت فرهنگی این برهه زمانی بهتر شناخته شود. بر همین اساس، در طی بازدیدها و بررسی‌های صورت گرفته نگارندگان در حوضه رود کر، با توجه به یافته‌های سفالی، تل گپ کناره به این منظور شناسایی و مورد کاوش قرار گرفت. مواد فرهنگی به دست آمده از کاوش باستان‌شناختی تل گپ کناره می‌تواند چشم‌انداز جدیدی در شناخت فرهنگ‌های فارس در دوره بانس، گذر از بانس به کفتری و دوره کفتری بگشاید.

۲. حوضه رود کر

حوضه رود کر، شامل دره‌های میان‌کوهی متنوعی است که مرز جنوبی آن در استان فارس در حدود ۴۰ کیلومتری شمال شرقی شیراز است. در این منطقه جهت رشته‌کوه‌های زاگرس از شمال غربی - جنوب شرقی به جنوب غربی تغییر می‌یابد.

این منطقه دارای چندین چین‌خوردگی از دوره کرتاسه مربوط به دوره‌های دوم زمین‌شناسی است و شامل بسترهای ساخته شده از کنگلومرا، سنگ ماسه و سنگ آهک است. مشخصه‌ای که حوضه رود کر را متمایز و مشخص می‌کند، تقسیم زهکش داخلی به دو بخش مجزا است: دشت بیضا که ابتدا یک‌سری چشمه‌های بزرگ که از حواشی کوه‌ها یا دامنه‌های شیب‌دار در زیر این کوه‌ها سرچشمه می‌گیرند آن را آبیاری می‌کنند و مرودشت که دومین زهکش داخلی در این دره است و رودهای کر و سیوند آن را آبیاری می‌کنند (Alden 1979:20). مهم‌ترین رودخانه‌های این منطقه رودخانه کر و رودخانه سیوند است (زنده‌دل ۱۳۷۷: ۲۳؛ تاج گردون ۱۳۷۵: ۴). این دو رود باعث به‌وجود آمدن فرهنگ‌های مختلف در طول چندین هزار سال بوده‌اند. رود کر از شمال‌غرب استان فارس سرچشمه می‌گیرد و به دریاچه تشک می‌ریزد و طول آن از سرچشمه تا دریاچه حدود ۲۸۰ کیلومتر است (بدیعی، ۱۳۷۲: ۱۷۳).

فراوانی نسبی منابع آب، خاک حاصلخیز و شرایط آب و هوایی مناسب، از جمله عوامل مهم در شکل‌گیری استقرارهای متعدد پیش‌ازتاریخی، تاریخی و اسلامی در این منطقه است (Sumner 1972). قدیمی‌ترین نشانه از حضور انسان در این حوضه متعلق به دوره پارینه‌سنگی میانی است (Rosenberg 1985).

از دهه ۱۹۳۰ میلادی تا دهه ۱۹۵۰، باستان‌شناسان متعددی در حوضه رود کر به بررسی و کاوش پرداخته‌اند (Herzfeld 1935; 1941; Schmidt 1937; 1939; Stein 1936; 1940; Langsdorff and Mc Cown 1942)؛ تا اینکه در دهه ۱۹۵۰ واندنبرگ، تعدادی محوطه را در حوضه رود کر مورد گمانه‌زنی قرار داد و بر اساس داده‌های به‌دست‌آمده، توالی گاهنگاری باستان‌شناختی برای فارس پیشنهاد کرد (Vanden Berghe 1952; 1954). سپس با بررسی‌ها و کاوش‌های بعدی (عزیزی خرائقی و دیگران، ۱۳۹۱؛ عزیزی خرائقی و خانی‌پور، ۱۳۹۳؛ Egami et al 1977; Egami 1967; Fukai et al 1973; Alden 1979; Sumner 1972) گاهنگاری ارائه شده واندنبرگ تصحیح گردید.

۳. دورنمای منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای فرهنگ بانس - کفتری

از منظر مطالعات باستان‌شناسی-تاریخی، فرهنگ‌های دوره بانس و کفتری در فارس همزمان با دوره‌های آغاز ایلامی و ایلام قدیم و میانی است که در حوزه گسترده‌ای از مناطق مختلف جنوب غرب، غرب، جنوب، زاگرس و جنوب شرق ایران گسترده شده است که در این بین، حوضه رود کر با عنوان سرزمین انشان، نقشی اساسی در شکل‌گیری حکومت آغاز ایلامی و ایلامی ایفا نموده است (Potts 1999). گرچه، شروع دوره ایلام کاملاً نامشخص است و با افرادی مبهم و نامشخص که در مرز افسانه و تاریخ قرار دارند سروکار داریم (کامرون، ۱۳۶۵: ۲۳)، برای اولین بار به نام ایلام در لوحه‌های ان‌میرگیسی (Enmebaragesi) نخستین فرمانروای سلسله اول کیش به‌روشنی اشاره می‌شود (نگهبان، ۱۳۷۵: ۲۰۱). وی اشاره می‌کند که به ایلام حمله کرده است اما ناحیه مورد حمله او دقیقاً مشخص نیست. بر اساس مدارک تاریخی، فاصله زمانی بین سال‌های ۱۵۰۰ تا ۲۵۰۰ پ.م تحت عنوان ایلام قدیم معرفی می‌شود و به سه سلسله کوچک‌تر با عناوین اوان، سیماش و سوکل مخ تقسیم می‌گردد (Potts 1999: 188). اولین سلسله شناخته شده ایلام، اوان است که از حدود سال ۲۷۰۰ پ.م مدارک و اطلاعاتی مربوط بدان برجای مانده است؛ بنا بر منابع مکتوب که در طی کاوش‌های باستان‌شناختی از جنوب بین‌النهرین به‌دست آمده، مسلم شده که اوان منطقه‌ای در حومه شرق بین‌النهرین بوده است. این منطقه

شرقی را کاتبان سومری تحت عنوان ایلام ثبت نموده‌اند. در دو متن به‌دست‌آمده از بین‌النهرین و ایلام در خصوص فهرست شاهان اول تفاوت‌هایی وجود دارد (Ibid: 88). این سلسله از سال ۲۷۰۰ پ.م تا ۲۲۰۰ پ.م حاکمان ایلام بوده‌اند (نگهبان، ۱۳۷۲: ۳۰). پس از وقفه‌ای که گوتیان در تاریخ سیاسی ایلامیان ایجاد کرده بودند در سال ۲۱۰۰ پ.م پادشاهان سلسله سیماش فرمانروایی و حکومت منطقه سیماش و اطراف آن را به‌دست گرفته و تا سال ۱۸۵۰ پ.م یعنی در حدود سه قرن بر آن فرمانروایی کرده‌اند (Henrickson 1984, Andrew 2007).

اگرچه در مورد وسعت و مرزهای ایلام بحث‌ها و اختلاف‌نظرهای زیادی وجود دارد اما در هر حال، فارس و به ویژه حوضه رود کر، یکی از کانون‌های اصلی فرهنگ ایلامی بوده که انشان یا همان تل ملیان (Reiner 1973) در مرکز آن، شهری رقیب با شوش و از مراکز بزرگ دیگر ایلامی بوده است. از دوره اور III لیست قابل‌توجهی از گروه‌ها و ایالت‌های تشکیل دهنده ایلام وجود دارد که بسیار قابل‌توجه است (Potts 1999: table 5.1)، اما تعداد کمی از این محوطه‌ها را می‌توان شناخت (Carter 1984, Henrickson 2011: 278). نام انشان را اولین بار منیشتوسو (Manishtushu) پسر بزرگ سارگون نخستین شاه اکد قدیم آورده است؛ وی ادعا می‌کند که قبل از عبور از دریای سفلی (خلیج فارس)، انشان و شری‌هوم را فتح کرده است (Hansman 1987: 104; Potts 1999: 106). همچنین گودا و لاگاش ادعا می‌کنند که انشان را شکست داده‌اند (Steinkeller 1988: 52). در زمان پادشاهی سلسله سوم اور، شواهدی از ازدواج دو فرماندار انشان با دختران شولگی و شوسین وجود دارد (Potts 1999: 38-137). گونگونوم (Gungunum) از لارسا در سال پنجم به جنگ انشان رفت (Stolper 1982:56; Potts 1999: 162). از حدود ۱۹۰۰-۲۱۰۰ پ.م سلسله سیماشکی به عنوان شاه انشان و شوش بوده (Potts 1999:147-48) و در ادامه بین سال‌های ۱۶۰۰ تا ۱۹۰۰ پ.م از سوکل مخ‌ها نام برده شده است. کوروش بزرگ نیز خود و اجداد خود را شاه انشان خوانده است (Potts 2005).

با توجه به بررسی و مطالعه متون مشخص است که حوضه رود کر جزئی از ایالت انشان بوده است. امروزه نیز اکثر محققان، جای نام انشان را هم با عنوان یک شهر (ملیان) و هم یک منطقه که حدودا در استان فارس قرار دارد پذیرفته‌اند (Hansman 1972: 111-24; Reiner 1973; Vallat 1998: 302) با این حال، محدوده منطقه‌ای انشان مشخص نیست (Sumner 1989: 148). زدر نیز با توجه به وسعت زیاد تل ملیان پیشنهاد می‌کند که به احتمال زیاد این شهر در کنترل سیستم منطقه‌ای وسیع‌تری نقش داشته که به‌وسیله فرمانروای بلندمرتبه از دوره سوکل مخ‌ها برای ارتباط طراحی شده بود (Zeder 1991: 70). تاکنون نیز از کاوش‌های تل ملیان، کاخ یا محل اقامت نخبه یا شخصیت بلندمرتبه‌ای که کنترل در این سطح را نشان دهد به دست نیامده است (Potts 1999: 155)؛ بنابراین باید هرگونه پیشنهاد درباره نقش تل ملیان در سیستم کنترل درون یا برون منطقه‌ای، با استدلال صحیح‌تر مطرح گردد. علاوه بر ملیان، وجود نقش برجسته‌ای از دوره ایلام در نقش‌رستم (صراف ۱۳۸۷: ۱۴-۱۷; Amiet 1966)، گواه اهمیت این محل در دوره ایلام است که این نقش در دوره ساسانی تخریب شده و امروزه اثر کمی از آن باقی‌مانده است.

۴. کاوش باستان‌شناختی تل گپ کناره

محوطه باستانی تل گپ کناره در ۵ کیلومتری جنوب‌غرب تخت‌جمشید و ۳ کیلومتری شمال‌شرق شهر مرودشت در حوضه رود کر واقع شده است (تصویر ۱). ارتفاع تپه از سطح دریا ۱۶۲۹ متر و نسبت به زمین‌های

اطراف حدود ۴ متر بوده و وسعت آن کمتر از نیم‌هکتار است (تصویر ۲). تل گپ را نخستین بار واندنبرگ در دهه ۱۹۵۰ به مدت ۲ روز مورد گمانه‌زنی قرار داد (سامی، ۱۳۳۰: ۶۷). در طی بررسی حوضه رود کر توسط عباس علیزاده در سال ۱۳۷۴، این محوطه به عنوان محوطه‌ای مربوط به دوره شغا، آهن III، هخامنشی، ساسانی و اسلامی معرفی شد (Alizadeh, 2003:97؛ همچنین بنگرید به: زیدی، ۱۳۸۳: ۱۵۲).

تپه مذکور در شهرپور و مهر ۱۳۹۱، از سوی سازمان میراث فرهنگی، صنایع دستی و گردشگری استان فارس با هدف مطالعه و شناخت لایه‌های فرهنگی ادوار استقرار، ارائه گاهنگاری نسبی و مطلق و بررسی فرهنگ‌های فارس در طول هزاره سوم پیش از میلاد کاوش گردید (نوروزی و دیگران ۱۳۹۱). جهت نیل به این هدف و شناخت توالی استقراری و کارکرد محوطه در جنوب و شمال محوطه دو گمانه با ابعاد 2×4 (A) و $2 \times 2/5$ متر (B) با جهت شمالی-جنوبی ایجاد شد. در مجموع عمقی برابر با $5/30$ متر از لایه‌ها، نهشته‌ها و آثار معماری این تپه کاوش شد. با توجه به کاوش‌های صورت گرفته ادوار فرهنگی مختلفی شامل: ۱- قرون اولیه اسلامی ۲- دوره ساسانی ۳- دوره کفتری (اواخر هزاره سوم پیش از میلاد) ۴- گذار از دوره بانس به کفتری (اواسط هزاره سوم پیش از میلاد) ۵- دوره بانس (نیمه دوم هزاره چهارم و نیمه اول هزاره سوم پیش از میلاد) شناسایی شد (تصاویر ۱۰ و ۱۱) که در ادامه به آنها پرداخته خواهد شد.

۵. تحلیل دوره‌های استقراری تل گپ کناره

کاوش در دو گمانه تل گپ کناره سبب شناخت لایه‌های مختلفی شد. در حین کاوش با تغییر، رنگ، بافت و سازه شماره کانتکست تغییر می‌کرد و به مواد فرهنگی نیز شماره جدید داده شده و جدا ثبت و ضبط می‌شد. در گمانه A، شماره‌گذاری کانتکست‌ها از جدید به قدیم از ۱۰۰۰ شروع شد که در مجموع ۲۴ کانتکست شناسایی گردید. کانتکست‌های گمانه B نیز از ۲۰۰۰ شروع شده و ۱۵ کانتکست مختلف شناسایی گردید. در دو گمانه آخر کانتکست‌ها معرف خاک بکر هستند. در این قسمت با توجه به یافته‌های سفالی و معماری‌های به‌دست‌آمده به تحلیل دوره‌های استقراری هزاره چهارم و سوم پیش از میلاد محوطه پرداخته خواهد شد:

۶. دوره بانس

در پی بررسی‌های سامنر در حوضه رود کر یک مجموعه جدید سفالی شناسایی شد که تا پیش از آن به‌عنوان یک فاز گاهنگاری شناخته نشده بود. این سفال‌های قرمز و نخودی در ابتدا بر مبنای مجموعه سطحی کوچکی که به دست آمده بود، تحت عنوان سفال بانس معرفی شد (Sumner 1972: 40-4؛ همچنین ببینید Vanden Berghe 1952; 1954). بررسی‌های متمرکز در منطقه و کاوش‌های تل ملیان (Sumner 1974; Alden 1979; 2003; Abdi 2001; Alden et al 2005; Nicholas 1980; 1987; 1985, 1988; 2003; Alden 1979: 48-50, Fig. 52; 2003: 187-198) و تل کوره (Miller and Sumner 2004) و تل کوره (Alden 1979: 48-50, Fig. 52; 2003: 187-198) توضیح بیشتر ویژگی‌ها و تصحیح گاهنگارانه مجموعه‌های دوره بانس را ممکن ساخت.

آلدن بر اساس سفال‌های جمع‌آوری شده از بررسی‌های سطحی و کاوش در تل ملیان و تل کوره، دوره بانس را به پنج فاز فرعی تقسیم کرد: بانس آغازین، بانس قدیم، بانس میانه قدیم، بانس میانه جدید و بانس جدید (Alden 1979: 49). تحلیل‌های متعاقب از مواد کاوش‌های ملیان و تل کوره که به‌اتفاق توالی بانس را

گسترش دادند، تصحیح بیشتر گاهنگاری فازهای فرعی بانس را سبب شد (-Alden 1979: 49-52; 2003: 195) که پس از آن، سامنر این دوره را به سه فاز بانس قدیم، بانس میانه و بانس جدید خلاصه نمود (197: 199; 1988: 317; 2003: 53).

در کاوش صورت‌گرفته در تل گپ کناره، نهشته‌هایی با سفال‌های دوره بانس از دو گمانه A و B شناسایی شد. با مقایسه یافته‌های سفالی با دیگر محوطه‌های شناسایی شده، همان‌طور که در جدول یک نشان داده شده است می‌توان آنها را به سه فاز بانس قدیم، بانس میانی و بانس جدید تقسیم‌بندی نمود. تحتانی‌ترین لایه‌های گمانه B به ضخامت حدود ۱۰۵ سانتیمتر که بر روی خاک بکر قرار دارد، دارای سفال‌هایی با آمیزه شن‌ریز به دو صورت منقوش و ساده از نوع سفال‌های شناسایی شده دوره بانس حوضه رود کر است که تحت عنوان فاز ۱ (بانس قدیم) معرفی شده است. فاز ۲ (بانس میانی) نیز در گمانه B شناسایی شد که شامل نهشته‌هایی به ضخامت ۱۰۰ سانتیمتر بوده که اکثر سفال‌های به‌دست آمده از آن دارای آمیزه گیاهی و همگی ساده و بدون نقش هستند. فاز ۳ (بانس جدید) از گوشه شمال شرقی گمانه A شناسایی شد. ساکنین این فاز با توجه به نیازی که داشته‌اند و دلیل آن هنوز برای ما مشخص نیست، به احتمال قوی در این قسمت تپه بقایای دوره‌های قبل (؟) و حدود ۶۵ سانتیمتر از خاک بکر را حفر کرده و ساکن شده‌اند. ضخامت این فاز حدود ۷۰ سانتیمتر بوده و با توجه به این که بقایای این دوره از وسعت کمی در گوشه گمانه به دست آمده است معماری چندانی به دست نیامد، تنها بقایای تخریب شده‌ای از یک اجاق شناسایی شد. سفال‌های به‌دست‌آمده دارای آمیزه شن و برخی دارای پوشش بوده و تزیین آنها از نوع سفال‌های چندرنگ است (خانی‌پور و دیگران، زیر چاپ).

۷. سفال دوره بانس تل گپ: سفال‌های به‌دست‌آمده از نهشته‌های دوره بانس در سه طیف رنگی قرمز، نخودی و خاکستری وجود دارد که با شیوه نقوش هندسی، نقوش افزوده و کنده تزیین شده‌اند. سفال‌های دوره بانس را بر اساس آمیزه می‌توان به دو نوع با آمیزه گیاهی و آمیزه شن تقسیم‌بندی نمود که ظاهراً در این دوره، آمیزه بر بافت، فرم و نقش تأثیر داشته است. سفال‌های نخودی و قرمز خشن با آمیزه گیاهی بانس، سفال‌هایی اکثراً با پخت ناقص و بدون تزیین هستند که دارای فرم‌های شاخصی می‌باشند. یکی از این فرم‌ها که به خوبی شناخته شده سفال لبه‌وار ریخته است که در مجموعه سفالی لپویی نیز به‌ندرت وجود دارد. سینی‌های بانس به شیوه دست‌ساز با لبه شستی مسطح و دیواره کوتاه و لبه ساده یا جمع‌شده ساخته شده‌اند. این سینی‌ها گرد، بیضی یا نیمه‌مستطیل هستند و ته آنها اثر سطح ناهمواری را که موقع شکل گرفتن بر روی آن قرار داشته‌اند دارد. سومین فرم عمده، جام بلند پایه‌دار است که در برخی کف آنها نخ‌بر شده است و بعضاً دارای دیواره‌های راست قیفی یا دیواره‌های گردن‌دار قیفی‌شکل هستند. در کل می‌توان گفت که سفال‌های با آمیزه گیاهی، از نظر فرم بسیار محدود، و شبیه به هم بوده و با توجه به بافت خشن سفال، تزیینی بر روی آنها انجام نمی‌شده است. سفال با آمیزه شنی بانس، به وضوح گروه متنوعی را تشکیل می‌دهند؛ آمیزه‌ها شن‌ریز هستند اما در اندازه‌های متوسط تا درشت نیز دیده می‌شود. از نظر بافت شامل سه گروه ظریف، متوسط و خشن است در بخش بیرونی برخی ظروف گاهی پوشش گلی غلیظی وجود دارد. ظروف منقوش با طیفی از

نوارها، یا دیگر نقش‌مایه‌های هندسی تزیین شده‌اند که در برخی کاملاً هنرمندانه و در برخی بی‌دقت و غیرهنرمندانه است. همچنین سفال‌هایی با تزیین دورنگ و چندرنگ نیز به‌طور محدود در میان مجموعهٔ سفالی وجود دارد. از تکنیک‌های نقش‌کننده و افزوده نیز برای تزیین استفاده شده است (تصاویر ۴ و ۵ و جدول ۱).

۸. محوطه‌های همزمان: با مقایسه و تطبیق سفال‌های تل گپ با محوطه‌های حوضهٔ رود کر، فاز ۱ همزمان با لایه‌های III تا I تل کوره (Alden 2003: Fig. D3) و فاز ۲ و ۳ همزمان با لایه‌های دورهٔ بانس میانی و جدید تل ملیان است که از ترانسه‌های مختلف شناسایی شده‌اند (Sumner 1974; 1985; 2003; Nicholas). طبق کاوش‌های اخیر صورت گرفته در منطقهٔ ممسنی، سفال‌های فاز ۱ قابل‌مقایسه با سفال‌های ۱۸-۱۹ تل اسپید و A11 تل نورآباد است که تاریخ‌گذاری مطلق صورت‌گرفته از تل اسپید، تاریخ‌های ۳۵۲۰-۳۷۶۰ پ.م و ۳۰۳۰-۳۳۷۰ پ.م را نشان می‌دهد (Petrie et al. 2006: 124; Table 4.4). در تل نورآباد نیز دورهٔ بانس از فازهای A11 تا A6 به دست آمد (Weeks et al. 2006: 36-37) که قابل‌مقایسه با سفال‌های فاز ۲ و ۳ تل گپ است.

با توجه به بررسی‌ها و کاوش‌های صورت‌گرفته، تاکنون سفال بانس از منطقهٔ فسا و داراب شناسایی نشده است (منصوری و اسدی، ۱۳۹۱: ۶۶؛ Kerner 1993: 195-196; Miroschedji 1973). میروشچی، وجود محدود ظروف دست‌ساز خشن با آمیزهٔ گیاهی و معدنی را همراه با ظروف نخودی ظریف دیگر ثبت کرده است، اما نتوانسته مقایسهٔ قابل‌درکی با سفال‌های با آمیزهٔ کاه بانس که تا آن موقع ناشناخته بوده و از حوضه رود کر به دست آمده بود، به انجام برساند (Miroschedji 1973: 3). تا چندی پیش از جنوبی‌ترین حوزهٔ استقرار دورهٔ بانس اطلاعی در دست نبود، در طی بررسی‌های باستان‌شناسی که در چند سال اخیر در شمال خلیج فارس و بخش‌هایی از استان بوشهر انجام گرفت تنها از یک محوطه، سفال‌های خشن با آمیزهٔ سنگریزه که قابل‌مقایسه با سفال‌های تل ملیان است شناسایی گردید اما از این محوطه کاسه لبه‌واریکته، جام‌های پایه‌دار و یا سینی‌های بانسی به دست نیامد که به‌طور مطمئن قابل تاریخ‌گذاری باشد، بنابراین تا قبل از کاوش این محوطه و به‌دست آمدن شواهد مطمئن، گاهنگاری مجموعه قابل تأیید نیست (Carter et al. 2006: 88-89). می‌توان تشابهاتی بین سفال‌های دورهٔ بانس تل گپ و مرحله IVC2 تپهٔ یحیی، یا استقرار پروتوایلامی ترسیم کرد. فرم‌های سفالین قابل‌مقایسه با سفال‌های فاز ۲ تل گپ و فاز بانس میانی تل ملیان، از یک مجتمع ساختمانی مجزا در دورهٔ IVC2 به‌دست آمده است (Potts 2001: 195-197; Alden 1982: 616). سفال‌های قابل‌مقایسه با فاز ۱ تل گپ (دورهٔ بانس قدیم) از آکروپل I و سطوح آغازنگارش چغامیش یافت شده که تحت عنوان شوش II معرفی شده‌اند (Le Brun 1978a, 1978b; Delougaz and Kantor 1996). دورهٔ بعد آن، شوش III است که به سه مرحله تقسیم می‌شود، شوش IIIA-C (Carter 1980: 202, Tab. 1; Carter 1978: 202, Tab. 1). مواد حاصل از این سطوح بیش‌ازپیش پیوندهایی را با مجموعه‌های سرزمین‌های مرتفع نشان می‌دهند (Carter 1978: Tab. 1; Sumner 2003: 53). سفال‌های شوش IIIA-B همزمان با فاز ۲ (بانس میانی) و سفال‌های شوش IIIC و IVA همزمان با سفال‌های فاز ۳ (بانس جدید) هستند (Sumner 2003: 53; Voigt and Dyson 1992: 133-134, 141-142).

۹. گذر از بانس به کفتری (اواسط هزاره سوم پ.م)

سامنر، بر اساس بررسی‌های خود در حوضه رود کر و کاوش ملیان معتقد بود که بعد از دوره بانس میانی از تعداد استقرارگاه‌های حوضه رود کر به طور چشم‌گیری کاسته شده و بعد از دوره بانس جدید استقرارگاه‌های فارس ترک شده و مردم به صورت کوچروی به زندگی پرداخته‌اند و در اواسط هزاره سوم فارس وقفه‌ای وجود دارد (Sumner 1988:315-17; 1989: 135-36; 1990: 106; 2003: 53-55). میلر و سامنر با انتشار گزارش گمانه H5 تل ملیان و بررسی سفال‌های این گمانه معتقدند که مردم یکجانشین کمی، بین دوره بانس و کفتری در تل ملیان ساکن بوده‌اند (Miller and Sumner 2004) و کاوش‌های بعدی نیز این موضوع را تأیید می‌کند (Alden et al. 2005). در کاوش تل گپ کناره بر روی لایه‌های دوره بانس جدید و در عمق حدود ۴ متر از سطح تپه، در کنار سفال‌های بانس به ندرت سفال‌های کفتری قرار دارد و به مرور با جدیدتر شدن لایه‌ها از مقدار سفال‌های بانس کاسته شده و سفال‌های کفتری افزایش یافته است. سفال‌های بانس از دو نوع سفال با شاموت شن‌ریز و گیاهی هستند؛ سفال با شاموت گیاهی درصد کمتری بوده و از فرم‌های شاخص آن می‌توان از سینی‌های بانسی نام برد. سفال‌های با آمیزه شن شامل انواع کاسه‌های دهانه‌باز و دهانه‌بسته و خمره‌ها هستند. سفال‌های دوره کفتری بیشتر از نوع سفال با پوشش قرمز است که به ندرت در بین آنها سفال‌های منقوش هندسی وجود دارد. با توجه به یافته‌های سفالی و سازه‌های معماری، نهشته‌های این دوره به دو فاز ۴ و ۵ تقسیم شدند. فاز ۴ در گمانه A شناسایی شد و شامل لایه‌های خاک (کانتکست‌های ۱۰۱۶، ۱۰۱۷ و ۱۰۱۸) به ضخامت حدود ۶۰ سانتیمتر بوده و از آن هیچ‌گونه معماری به دست نیامد. نهشته‌های مربوط به فاز ۵ به ضخامت حدود ۱/۲۰ متر نیز از گمانه A شناسایی شد. از این فاز معماری به دست آمد که حدود ۱۱۰ سانتی‌متر از دیواره‌های آن سالم باقی‌مانده است که شامل دو دیوار چینه‌ای، یکی (کانتکست ۱۰۱۲) در جهت شمال‌شرق-جنوب‌غربی و با ضخامت حدود ۸۰ سانتیمتر است که دیوار چینه‌ای دیگری (کانتکست ۲۰۱۴) با جهت جنوب‌شرق به شمال‌غرب بر آن عمود شده و دو فضای معماری را به وجود آورده‌اند (تصویر ۳). سفال‌های به دست آمده از این فاز نیز در طیف سه رنگ قرمز، نخودی و خاکستری قرار دارد که قابل مقایسه با سفال‌های دوره بانس و کفتری است. از سفال‌های بانس یک قطعه سینی بانسی و چند قطعه سفال با آمیزه شن‌ریز به دست آمد. همچنین تعدادی سفال قرمز با پوشش قرمز خاکستری و سیاه از نوع سفال‌های کفتری و تنها دو قطعه سفال شبیه سفال‌های ژالیان که مربوط به اواسط هزاره سوم پ.م است به دست آمد. با توجه به توالی لایه‌نگاری و مقایسه سفال‌ها با سفال‌های بانس، کفتری و ژالیان این فاز را می‌توان مربوط به اواسط هزاره سوم پ.م دانست (تصاویر ۶ و ۷؛ جدول ۲).

۱۰. دوره کفتری

نخستین بار، لویی واندنبرگ، مجموعه سفال‌هایی را که طی بررسی‌ها و گمانه‌زنی‌های مرودشت، در اوایل دهه ۱۹۵۰ به دست آورده بود تحت عنوان سفال کفتری نام‌گذاری کرد (Vanden Berghe 1954: 402-403). پیش از بررسی‌های واندنبرگ، پزار در سال ۱۹۱۳ این گونه سفال را از کاوش‌های تل‌پی‌تل بوشهر (لیان) به دست آورده بود (Pezard 1914). بررسی‌های بیشتر ویلیام سامنر در اواخر دهه ۱۹۶۰ در حوضه رود کر (Sumner Nickerson 1983; Miller and Sumner 1972: 44-48, pls, XXIII- XXXVI) و کاوش‌های تل ملیان

52-54: 2003; Sumner 1974; 1988; 2004) سبب دستیابی به اطلاعات بیشتری در خصوص ویژگی‌های سفال کفتری شد. با توجه به بررسی‌های سامنر، از ۷۷ محوطه، سفال دوره کفتری به دست آمده است (Sumner 1972: 44). با توجه به کاوش‌های صورت گرفته تاکنون، سفال‌های کفتری از تل نخودی (Goff 1963; 1964)، تل ضحاک در فسا (Stien 1936)، تل اسپید و تل نورآباد (Potts and Rustaei 2006)، برزن جنوبی تخت جمشید (عبدی و عطائی، ۱۳۸۶) به دست آمده است. سامنر نیز این دوره را به سه فاز قدیم (۱۹۰۰-۲۲۰۰ پ.م)، میانی (۱۸۰۰-۱۹۰۰ پ.م) و جدید (۱۶۰۰-۱۸۰۰ پ.م) تقسیم کرده است (Sumner 1989: Table 4).

در کاوش تل گپ کناره از دو گمانه A و B نهشته‌هایی مربوط به دوره کفتری شناسایی شد. در گمانه A در عمق ۱۷۰ سانتیمتری از سطح تپه و در زیر نهشته‌های دوره ساسانی، سفالی با پوشش قرمز متعلق به دوره کفتری به دست آمد که شامل دو لایه خاک و یک لایه خاکستر به ضخامت حدود ۹۰ سانتیمتر بود، همچنین تدفینی از دوره اسلامی در این فاز قرار داشت. در این گمانه هیچ‌گونه معماری مربوط به فاز کفتری به دست نیامد. در گمانه B نیز در زیر لایه‌های اسلامی، سه کانتکست به ضخامت حدود ۶۰ سانتیمتر مربوط به این فاز شناسایی شد که شامل یک سازه خشتی که به احتمال قوی کف خشت‌فرش بوده و دو لایه انباشت خاک است. کف به دست آمده متشکل از یک رج خشت به ابعاد 42×40 سانتیمتر با ملاط گل است که در کناره‌های آن (سمت شمال شرقی) از نیم‌خشت‌هایی با اندازه‌های متفاوت استفاده شده است، فاصله ملاط بین خشت‌ها حدود ۱۰ سانتیمتر بوده و در خشت‌ها و ملاط از آمیزه گیاهی استفاده شده است. در سمت شمال این خشت‌فرش لایه خاک نرمی به ضخامت حدود ۳۰ سانتیمتر وجود داشت که فاقد هر نوع یافته فرهنگی بود که نشان می‌داد این لایه یک پرشدگی (انباشت) عمدی بوده است.

۱۱. سفال‌های دوره کفتری تل گپ: سفال‌ها در سه طیف نخودی، قرمز و خاکستری قرار دارند که بیشتر آنها دارای پوشش گلی غلیظی به رنگ‌های نخودی، قرمز و خاکستری و در مواردی با صیقل هستند. سفال‌ها را می‌توان به دو گروه ساده و منقوش تقسیم‌بندی نمود که البته پوشش گلی در هر دو گروه وجود دارد. سفال منقوش درصد کمی از مجموعه سفال‌ها را شامل می‌شود؛ طرح‌های نقوش بسیار ساده، شامل باندهای افقی، خطوط ریز عمودی، خطوط مورب، خطوط مواج در میان باندهای افقی و همچنین باندهای دورنگ است به جز طرح هندسی، هیچ موتیف دیگری به دست نیامد. این نقوش به رنگ‌های سیاه، قهوه‌ای یا قرمز در ظروف با نقش تک‌رنگ و خاکستری و کرمی در ظروف دورنگ است. سفال‌های این دوره استقرار تل گپ، قابل‌مقایسه با سفال‌های تل ملیان (Abdi 2001: 88. Fig. 22; Sumner 1974, 1989; Nikerson 1983) و تل نخودی (Goff, 1963: 51-52; 1964: 46-48) است. با توجه به شواهد و مدارک فرهنگی به دست آمده از این دوره، به خصوص شواهد سفالی و مقایسه با دیگر محوطه‌های همزمان، می‌توان تاریخ حدود ۱۹۰۰ تا ۲۲۰۰ پیش از میلاد (دوره کفتری قدیم) را برای این فاز تل گپ در نظر گرفت (تصاویر ۸ و ۹؛ جدول ۳) که همزمان با دوره‌های استقرار شیماشکی در شوش است (Potts 1999).

از طرفی وسیع‌ترین مجموعه سفال‌های کفتری که از تل ملیان به دست آمده، در بخشی از پایان‌نامه دکتری نیکرسن ارائه شده که وی به طور کامل به تجزیه و تحلیل سفال‌های کفتری پرداخته است. وی توانست یک گاهنگاری نسبی برای مراحل کارگاه‌های گوناگون تل ملیان مطرح کند. طرح این گاهنگاری با منسوب کردن لایه‌ها و ساختارهای معماری به فازهای کفتری قدیم، میانه و جدید بر اساس درصد ظروف

کفتری نخودی و کفتری با پوشش گلی غلیظ قرمز امکان‌پذیر شد. در لایه‌های کفتری قدیم، درصد ظروف با پوشش گلی غلیظ قرمز بیشتر است، در حالی که در لایه‌های کفتری جدید، ظروف نخودی درصد بالاتری دارد (Nickerson 1983: 198, Table 19). نیکرسون بر اساس گونه‌شناسی، سفال‌های کفتری را به چهار نوع که هر یک شامل سفال ساده و منقوش هستند تقسیم‌بندی نموده است که عبارت‌اند از ۱. سفال نخودی ۲. سفال قرمز ۳. سفال خاکستری خشن کفتری ۴. سفال قلعه. سفال‌های دورنگ و خاکستری ظریف چون در بین سفال‌های مورد مطالعه وجود نداشت در این زیر گروه‌ها قرار نگرفته‌اند (Ibid: 128).

۱۲- نتیجه

کاوش‌های لایه‌نگاری تل‌گپ کناره به عنوان یکی از اقدامات اولیه و مقدماتی به منظور شناخت دقیق‌تر چگونگی فرهنگ‌های پیش‌ازتاریخ و تاریخی فارس، نتایج نسبتاً مفیدی را عرضه داشته که چشم‌انداز بهتری را هم از نظر فهم فرایند شکل‌گیری محوطه تل‌گپ و هم از نظر گاه‌نگاری منطقه‌ای گشوده است. بر روی خاک بکر، لایه‌هایی با سفال‌های دوره بانس قرار دارد که نشان می‌دهد مردمانی با فرهنگ بانس اولین بار در این محل ساکن شده‌اند. سفال‌ها در سه طیف رنگی قرمز، نخودی و خاکستری وجود دارند که با شیوه نقوش هندسی، نقوش افزوده و کنده تزیین شده‌اند. سفال‌های دوره بانس را بر اساس آمیزه می‌توان به دو نوع تقسیم‌بندی نمود: سفال‌های با آمیزه گیاهی و سفال‌های با آمیزه شن. به احتمال قوی در این دوره آمیزه بر بافت، فرم و نقش تأثیر داشته است که بر این اساس، فاز ۱، مربوط به دوره بانس قدیم، فاز دو مربوط به بانس میانه و فاز سه مربوط به بانس جدید است. طبق تاریخ‌گذاری‌های مطلق صورت گرفته از تل کوره، تل ملیان، تل اسپید و تل نورآباد می‌توان تاریخی بین ۲۶۰۰ تا حدود ۳۴۰۰ پیش از میلاد را برای این دوره در نظر گرفت. دوره بانس، زمان پیدایش فرهنگ آغاز ایلامی با شهرها و نگارش مخصوص به آن بود. نخستین شهر حوضه رود کر با وسعتی نزدیک به ۴۰ هکتار در این مرحله در تل ملیان شکل گرفت. همچنین در این دوره شواهدی از فعالیت‌های صنعتی سفالگری در حوضه رود کر شناسایی شده است. در فازهای بانس میانی و جدید تابلت‌های گلی مربوط به گل‌نوشته‌های پرتو ایلامی وجود دارد. همچنین سایر فعالیت‌های اداری از جمله مهر و موم کردن با مهرهای سیلندری و اثر مهر در دوره بانس حوضه رود کر وجود داشته است. با توجه به وسعت کم کاوش در تل‌گپ نمی‌توان جایگاه و ساختار اجتماعی و سیاسی دوره بانس تل‌گپ در حوضه رود کر را مشخص نمود.

تاکنون خاستگاه دوره کفتری در حوضه رود کر تا حدودی مبهم باقی مانده است. به عقیده سامنر در انتهای دوره بانس، تعداد استقرارها در فارس به طور چشمگیری افول کرد و فقدان شواهد برای محوطه‌های مسکونی در این دوره که متعاقب دوره پیش است متروک‌سازی گسترده‌ای را در مناطق مرتفع، از جمله مرکز بزرگ بانس در تل ملیان و حوضه رود کر مطرح می‌سازد (Sumner 1976: 209; 1989: 135; 2003: 54; Alden 1979: 168-169). در شوشان و دشت دهلران شواهدی مبنی بر متروک‌سازی مشابهی در هزاره سوم پ.م وجود ندارد، زیرا محوطه‌های عمده یا سطوح جمعیتی موجود خود را حفظ کردند یا در حقیقت اندازه خود را افزایش دادند (Carter 1984: 13).

در فازهای استقرار ۴ و ۵ تل گپ، می‌توان گذار از بانس به کفتری را به طور مشهودی بررسی کرد. در لایه‌های تحتانی فاز ۴ در کنار سفال‌های بانس به‌ندرت سفال‌های کفتری دیده می‌شود، به‌مرور میزان سفال‌های کفتری در این دو فاز افزایش و از شمار سفال‌های بانس کاسته می‌شود تا در فاز ۶ سفال‌های کفتری قدیم غالب می‌گردد. طبق لایه‌نگاری صورت‌گرفته هیچ وقفه زمانی بین این دو دوره دیده نمی‌شود. با توجه به انتشار جدید یافته‌های ملیان (Miller and Sumner 2004) و نتایج کاوش تل گپ کناره می‌توان منشأ دوره کفتری را پیشرفت دوره قبل از خود دانست. مردمان دوره بانس و اواسط هزاره سوم پیش از میلاد در فارس از یک سنت سفالی استفاده می‌کرده‌اند که سفال دوره کفتری تداوم یافته آن است. سامنر براساس بررسی‌های سطحی معتقد است میزان استقرارگاه‌ها در این دوره کاسته شده و مردم به کوچروی روی آورده‌اند درحالی‌که با توجه به نتایج جدید از کاوش‌های تل ملیان (Miller and Sumner 2004; Alden et al. 2005) و کاوش تل گپ کناره می‌توان تا حدودی در این نظریه تردید کرد، زیرا سفال‌های این بازه زمانی کاملاً شبیه سفال‌های دوره بانس و کفتری بوده و به‌طورکلی می‌توان گفت توالی سفال‌های کفتری پیشرفت سفال‌های دوره بانس جدید است و جز با لایه‌نگاری، نمی‌توان بر اساس بررسی سطحی، استقرارگاه‌های این دوره زمانی را شناسایی کرد. به جهت اطمینان از این موضوع و شناخت بهتر این گذار نیاز است تا چند محوطه که دارای توالی استقرار دوره بانس جدید و کفتری قدیم هستند مورد کاوش و لایه‌نگاری قرار گیرند تا وضعیت فرهنگی، اجتماعی، سیاسی و... این برهه بهتر شناخته شود.

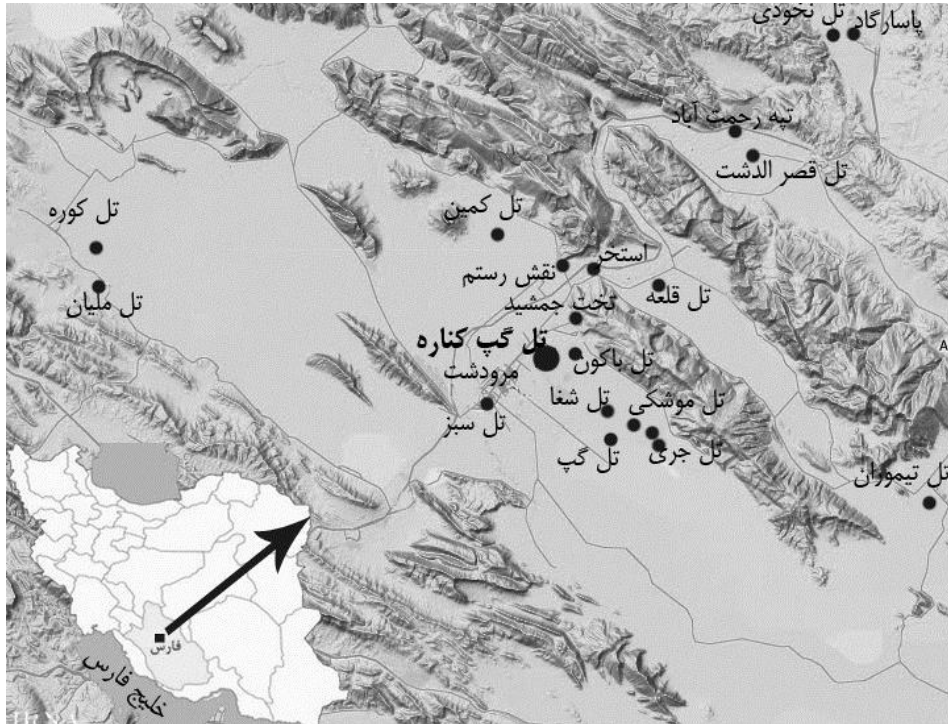
از فاز ۶ تل گپ نهشته‌هایی با سفال دوره کفتری به‌دست آمد که بیشتر این سفال‌ها دارای پوشش قرمز بوده و درصد کمی منقوش هستند. طبق بررسی و تقسیم‌بندی‌های سامنر و نیکرسون، این فاز تل گپ همزمان با فاز کفتری قدیم در حوضه رود کر و ایلام قدیم در حوزه جغرافیایی جنوب و جنوب‌غرب ایران است. در این دوره شاهد افزایش استقرارگاه‌ها و جمعیت در حوضه رود کر هستیم. ملیان یا همان شهر انشان به عنوان مرکز در این دوره به حد نهایت خود یعنی محدوده‌ای بین ۱۳۰ تا ۲۰۰ هکتار را شامل می‌شده است؛ که سامنر معتقد است حوضه رود کر مرکز حوزه فرهنگی کفتری بوده است (Sumner 1988).

بر این اساس، لایه‌های استقرار تل گپ کناره نیز تشابهاتی با دیگر محوطه‌های داخل حوضه رود کر و نیز دره‌های خارج از این حوضه دارد که نیاز است در چارچوب الگوهای استقرار، هر دره و دشت به صورت مجزا مقایسه شود.

۱۳. سپاسگزاری

در اینجا بر خود لازم می‌دانیم از آقایان دکتر علیرضا سرداری زارچی، دکتر محمدحسین عزیزی خرنقی، دکتر سجاد علی‌بیگی و آقای محمدامین میرقادری به خاطر بازخوانی مقاله و ارائه پیشنهادات سودمند و همچنین از خانم زینب قاسمی به جهت طراحی یافته‌های کاوش تشکر نماییم. از جناب آقای دکتر کامیار عبدی نیز به خاطر کمک در شناخت و تاریخ‌گذاری یافته‌های سفالی سپاسگزاریم.

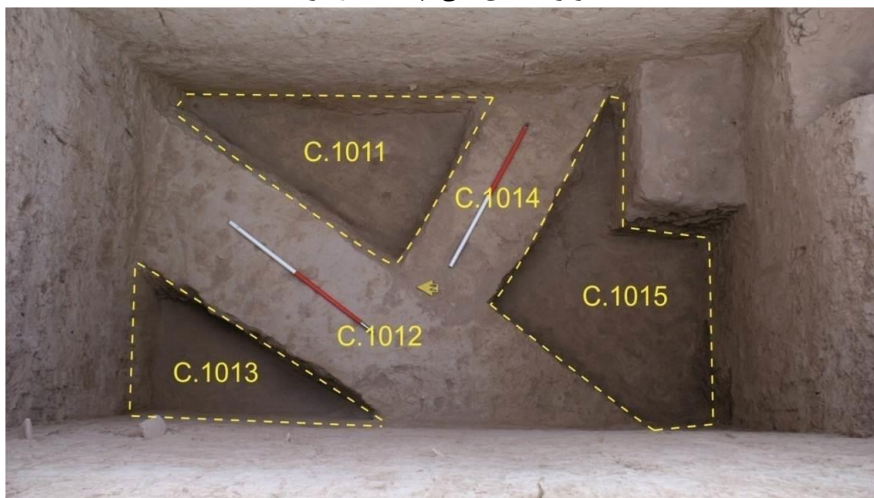
۱۴. ضمايم



تصویر ۱: موقعیت جغرافیایی تل گپ کناره



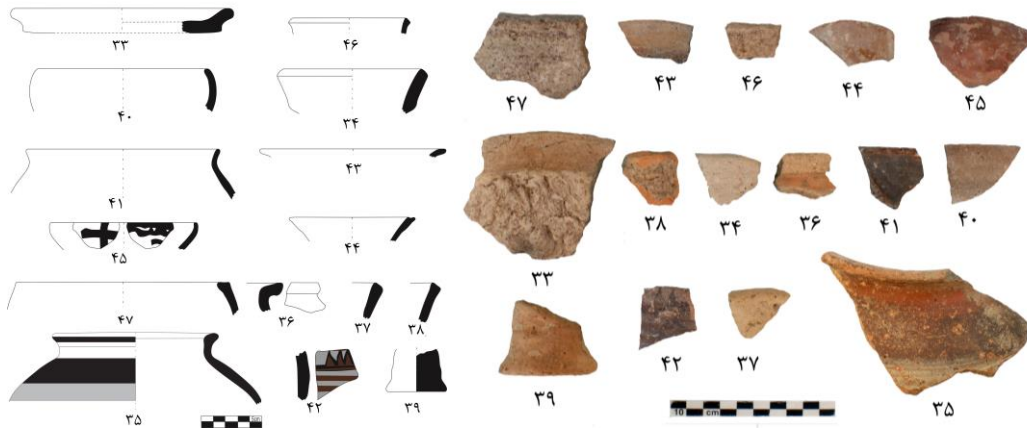
تصویر ۲: نمای کلی تپه (دید از غرب)



تصویر ۳: معماری فاز ۵ تل گپ کناره

جدول ۱: کاتالوگ سفال‌های دوره بانس تل گپ کناره

مقایسه	نوع قطعه، تکنیک ساخت، میزان پخت، آمیزه، کیفیت ساخت، نقش، محل نقش، پوشش بیرونی، درونی	رنگ بیرون	شماره سفال	کانتکست	گمانه
		رنگ خمیره			
Alden 1979: 256 fig: 33 Nicholas, 1980: 533 fig: 167. No. b Abdi 2001: 88. Fig. 22. No. 39 Potts & Rostaei 2006: 614 fig: 4.125 no. 1639	لبه و کف، دست‌ساز، ناکافی، آلی، خشن، ندارد، ندارد، ندارد، ندارد	10 YR 7/4 very pale brown	۳۳	۱۰۱۷	A
		10 YR 5/1 gray			
Nicholas, 1980: 491 fig: 154. No. c	لبه، دست‌ساز، کافی، آلی، متوسط، ندارد، ندارد، ندارد، ندارد	10 YR 7/4 very pale brown	۳۴	۱۰۱۹	A
		10 YR 7/4 very pale brown			
	لبه، دست‌ساز، کافی، غیر آلی، متوسط، ندارد، خارج، غلیظ، ندارد	10 YR 7/4 very pale brown	۳۵	۱۰۲۰	A
		10 YR 7/4 very pale brown			
Alden 1979: 264 fig: 41. No.1 Abdi 2001: 88. Fig. 22. No. 18	لبه، دست‌ساز، ناکافی، آلی، متوسط، ندارد، ندارد، ندارد، ندارد	7.5 YR 7/4 pink	۳۶	۲۰۰۹	B
		7.5 YR 7/4 pink			
Nicholas, 1980: 491 fig: 154. No. c Potts & Rostaei 2006: 614 fig: 4.125 no. 1601	لبه، دست‌ساز، کافی، آلی، متوسط، ندارد، ندارد، ندارد، ندارد	10 YR 8/3 very pale brown	۳۷	۲۰۰۹	B
		10 YR 8/3 very pale brown			
Nicholas, 1980: 491 fig: 154. No. c Potts & Rostaei 2009: 333 fig: 3.105 no. 619	لبه، دست‌ساز، ناکافی، آلی، متوسط، ندارد، ندارد، ندارد، ندارد	5 YR 7/6 redish yellow	۳۸	۲۰۰۹	B
		10 YR 5/1 gray			
Alden 1979: 255 fig: 32. No. 13 Nicholas, 1980: 491 fig: 154. No. n Potts & Rostaei 2006: 621 fig: 4.132 no. 738	لبه، دست‌ساز، کافی، آلی، خشن، ندارد، ندارد، ندارد، ندارد	7.5 YR 7/6 redish yellow	۳۹	۲۰۰۹	B
		5 YR 6/1 gray			
Alden 1979: 263 fig: 40 no. 17 Potts & Rostaei 2006: 329 fig: 3.103 no. 636 MacCall 2009: 339. Fig: 7.3 no. MS43-1603 Alden 1979: Fig. 39.7; 40.20	لبه، دست‌ساز، ناکافی، کانی، متوسط، ندارد، ندارد، ندارد، ندارد	10 YR 5/3 pale brown	۴۰	۲۰۱۰	B
		10 YR 4/1 dark gray			
Miller and Sumner 2004: Fig. 3.d; Sumner 1985: Fig. 4.j Nicholas 1990: Pl.6.e, 17.e Sumner 1972: XII.R; Alden 2003a: D4.21; 1979: Fig. 52.21,22 Potts & Rostaei 2006: 331 fig: 3.104 no. 635	لبه، دست‌ساز، ناکافی، کانی، ظریف، ندارد، ندارد، ندارد، ندارد	2.5 YR 4/1 dark redish gray	۴۱	۲۰۱۰	B
		2.5 YR 4/1 dark redish gray			
Miller & Sumner 2003: 11, Fig. 3. A	لبه، دست‌ساز، ناکافی، کانی، خشن، ندارد، ندارد، ندارد، ندارد	2.5 YR 6/6 light red	۴۲	۲۰۱۰	B
		5 YR 6/1 gray			
Sumner 1972: Pl. XVI.M, N; XX.N, XXI.J; Alden 1979: Fig. 53.1 Alden 2003a: D4.9, D5.22; D6.11; D7.25. Sumner 2003: Fig. 25.s. Nicholas 1990: Pl.16.d	لبه، دست‌ساز، ناکافی، کانی، متوسط، ندارد، ندارد، ندارد، ندارد	10 YR 6/3 pale brown	۴۳	۲۰۱۱	B
		10 YR 4/1 dark gray			
Alden 1979: 259 fig: 36 no. 11-12- Alden 2003a: Fig. D5.28,29; MacCall 2009: 332. Fig: 7.1 no1911	لبه، چرخ‌ساز، کافی، کانی، ظریف، ندارد، ندارد، ندارد، ندارد	7.5 YR 6/4 light brown	۴۴	۲۰۱۲	B
		7.5 YR 6/4 light brown			
Alden 1979: 262 fig: 39 Nicholas, 1980: 536 fig: 168	لبه، دست‌ساز، ناکافی، کانی، ظریف، هندسی، خارج، رقیق، رقیق	5 YR 5/6 yellowish red	۴۵	۲۰۱۳	B
		5 YR 6/1 gray			
	لبه، دست‌ساز، کافی، آلی، متوسط، ندارد، ندارد، ندارد، ندارد	10 YR 7/3 very pale brown	۴۶	۲۰۱۳	B
		10 YR 7/3 very pale brown			
Potts & Rostaei 2006: 333 fig: 3.105 no. 576	لبه، دست‌ساز، کافی، کانی، خشن، ندارد، ندارد، ندارد، ندارد	10 YR 7/3 very pale brown	۴۷	۲۰۱۳	B
		10 YR 6/3 pale brown			

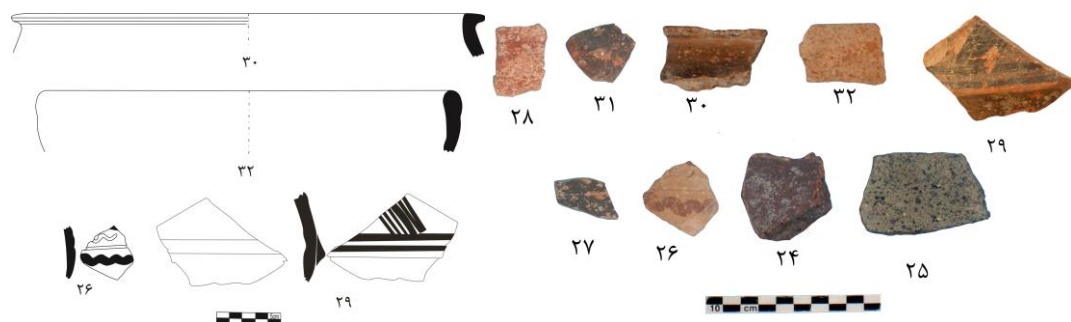


تصویر ۵: طرح سفال‌های بانس تل گپ کناره

تصویر ۴: سفال‌های دوره بانس تل گپ کناره

جدول ۲: کاتالوگ سفال‌های اواسط هزاره سوم پ.م تل گپ کناره

دوره	نوع قطعه، تکنیک ساخت، میزان پخت، آمیزه، کیفیت ساخت، نقش، محل نقش، پوشش بیرونی، درونی	رنگ بیرون	شماره سفال	کاتالوگ	گمانه
		رنگ خمیره			
اواسط هزاره سوم	بدنه، دست‌ساز، کافی، هر دو، متوسط، ندارد، رقیق، ندارد	5 YR 6/6 redish yellow	۲۴	۱۰۱۴	A
		10 YR 7/3 very pale brown			
اواسط هزاره سوم	بدنه، دست‌ساز، ناکافی، هر دو، خشن، ندارد، غلیظ، ندارد	5 YR 4/3 redish brown	۲۵	۱۰۱۴	A
		5 YR 4/6 yellowish red			
اواسط هزاره سوم	بدنه، دست‌ساز، کافی، هر دو، ظریف، هندسی و کنده، خارج، ندارد، ندارد	7.5 YR 6/6 redish yellow	۲۶	۱۰۱۶	A
		7.5 YR 6/6 redish yellow			
اواسط هزاره سوم	بدنه، دست‌ساز، کافی، غیر آلی، ظریف، ندارد، غلیظ، ندارد	10 YR 3/1 very dark gray	۲۷	۱۰۱۶	A
		5 YR 5/6 yellowish red			
اواسط هزاره سوم	بدنه، دست‌ساز، کافی، غیر آلی، متوسط، غلیظ، غلیظ	10 R 5/6 red	۲۸	۱۰۱۶	A
		10 R 5/6 red			
Miroschedji 1974: pl. 8, N.3	لبه، دست‌ساز، کافی، هر دو، خشن، افزوده، خارج، رقیق، ندارد	10 YR 7/4 very pale brown	۲۹	۱۰۱۳	A
		10 YR 7/4 very pale brown			
اواسط هزاره سوم	لبه، دست‌ساز، ناکافی، هر دو، متوسط، ندارد، رقیق، ندارد	5 YR 4/3 redish brown	۳۰	۱۰۱۶	A
		10 YR 6/1 gray			
اواسط هزاره سوم	بدنه، دست‌ساز، ناکافی، غیر آلی، ظریف، غلیظ، ندارد	2.5 YR 6/6 light red	۳۱	۱۰۱۷	A
		10 YR 4/1 dark gray			
اواسط هزاره سوم	لبه، دست‌ساز، کافی، غیر آلی، متوسط، ندارد، رقیق، ندارد	7.5 YR 6/4 light brown	۳۲	۱۰۱۷	A
		5 YR 6/6 redish yellow			



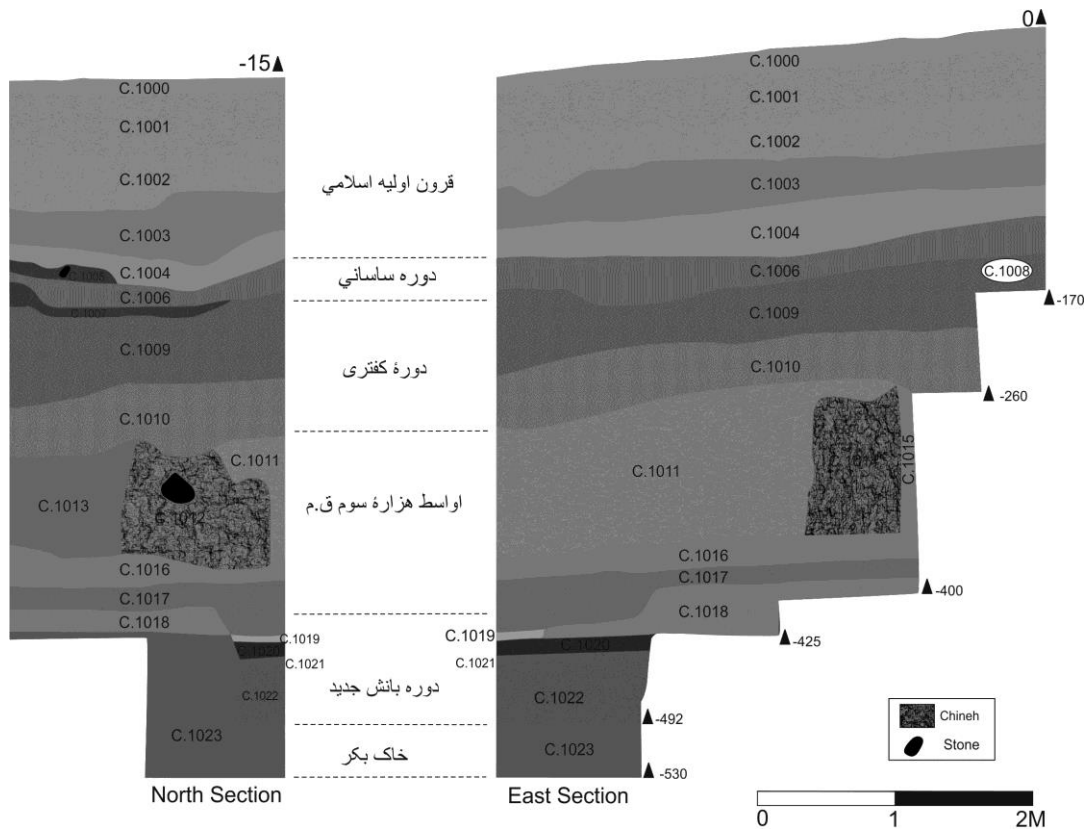
تصویر ۶: سفال‌های اواسط هزاره سوم پ.م تل گپ کناره تصویر ۷: طرح سفال‌های اواسط هزاره سوم پ.م تل گپ کناره

جدول ۳: کاتالوگ سفال‌های دوره کفتری تل گپ کناره

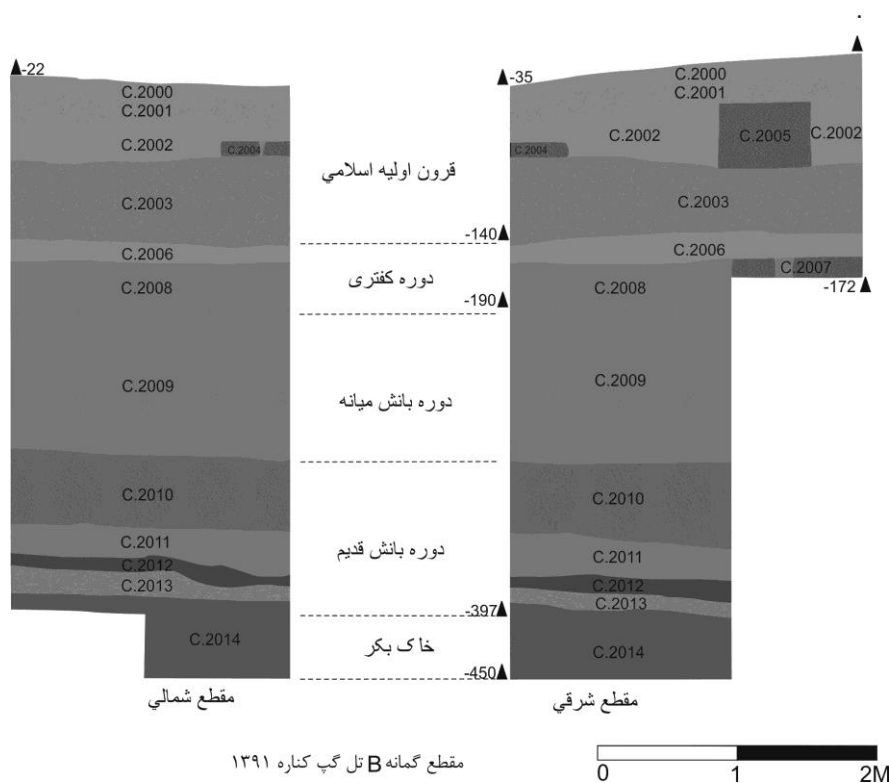
مقایسه	نوع قطعه، تکنیک ساخت، میزان پخت، آمیزه، کیفیت ساخت، نقش، محل نقش، پوشش بیرونی، درونی	رنگ بیرون	شماره سفال	کاتالوگ	گروه
		رنگ خمیره			
Guff, 1964: 74 fig 6 Potts & Roustaei 2006: 351 fig: 3.114 no. 119-132-142-210	بدنه، چرخ‌ساز، ناکافی، هر دو، ظریف، ندارد، غلیظ، غلیظ	2.5YR 6/8 light red	۱۰	۱۰۰۹	A
		5YR 5/4 reddish brown			
Guff, 1964: 74 fig 6 Potts & Roustaei 2006: 351 fig: 3.114 no. 119-132-142-210	بدنه، چرخ‌ساز، ناکافی، هر دو، متوسط، ندارد، غلیظ، ندارد	10YR 5/3 brown	۱۲	۱۰۰۹	A
		10YR 5/1 gray			
	بدنه، دست‌ساز، ناکافی، هر دو، متوسط، ندارد، غلیظ، ندارد	10YR 4/1 dark gray	۱۳	۱۰۰۹	A
		7.5YR 6/4 light brown			
	بدنه، چرخ‌ساز، ناکافی، هر دو، متوسط، دورنگ، خارج، غلیظ، غلیظ	10YR 3/1 very dark gray	۱۴	۱۰۰۹	A
		10YR 5/1 gray			
	بدنه، دست‌ساز، کافی، هر دو، ظریف، هندسی، خارج، رقیق، ندارد	10R 5/8 red	۱۵	۱۰۰۹	A
		2.5YR 6/8 light red			
Potts & Roustaei 2006: 347 fig: 3.112 no. 300	بدنه، دست‌ساز، کافی، غیرآبی، ظریف، هندسی، خارج، ندارد، ندارد	5 YR 7/4 pink	۱۶	۱۰۱۰	A
		5 YR 7/4 pink			
Guff, 1964: 74 fig 6	بدنه، دست‌ساز، کافی، غیرآبی، ظریف، افزوده، خارج، غلیظ، ندارد	7.5 YR 2.5/1 black	۱۷	۱۰۱۰	A
		2.5 YR 5/8 red			
Potts & Roustaei 2006: 351 fig: 3.114 no. 119-132-142-210	بدنه، دست‌ساز، ناکافی، هر دو، متوسط، صیقل، خارج، غلیظ، رقیق	7.5 YR 3/1 very dark gray	۱۸	۱۰۰۶	A
		7.5 YR 6/6 reddish yellow			
Abdi 2001: 88. Fig. 22. No. 7	لبه، دست‌ساز، ناکافی، غیر آبی، ظریف، هندسی، خارج، رقیق، ندارد	2.5 YR 5/8 red	۱۹	۱۰۱۰	A
		5 YR 5/1 gray			
Potts & Roustaei 2006: 351 fig: 3.114 no. 119-132-142-210	بدنه، دست‌ساز، ناکافی، هر دو، خشن، ندارد، غلیظ، ندارد	5 YR 4/3 reddish brown	۲۰	۱۰۱۰	A
		5 YR 4/6 yellowish red			
Guff, 1964: 74 fig 6	بدنه، دست‌ساز، کافی، کانی، ظریف، ندارد، غلیظ، غلیظ	2.5 YR 2.5/1 reddish black	۲۱	۲۰۰۶	B
		2.5 YR 6/6 light red			
Miller & Sumner 2003: 13, Fig. 4. F, e	بدنه، چرخ‌ساز، کافی، کانی، متوسط، هندسی، خارج، ندارد، ندارد	5 YR 6/6 reddish yellow	۲۲	۲۰۰۶	B
		5 YR 6/6 reddish yellow			
Abdi 2001: 88. Fig. 22. No. 9 Sumner 1972: Pl. XXV.A-P; Pl. XXVI.A-D	بدنه، دست‌ساز، کافی، کانی، ظریف، هندسی، خارج، رقیق، ندارد	5 YR 7/4 pink	۲۳	۲۰۰۶	B
		5 YR 7/4 pink			



تصویر ۸: سفال‌های دوره کفتری تل گپ کناره تصویر ۹: طرح سفال‌های دوره کفتری تل گپ کناره



تصویر ۱۰: مقطع شمالی و شرقی گمانه A تل گپ کناره



تصویر ۱۱: مقطع شمالی و شرقی گمانه B تل گپ کناره

۱۵. منابع

- بدیعی، ربیع، ۱۳۷۲، *جغرافیای مفصل ایران*، چاپ چهارم، تهران: انتشارات اقبال.
- تاج‌گردون، غلامرضا، ۱۳۷۵، *سیمای فارس*، شهرستان مرو دشت، تهیه شده در سازمان برنامه و بودجه استان فارس. زنده‌دل، حسن، ۱۳۷۷، *استان فارس*، تهران: نشر ایرانگردی.
- خانی‌پور، مرتضی، ۱۳۹۳، «بررسی گذار از دوره بانث به دوره کفتری در زاگرس جنوبی»، در مجموعه مقالات همایش بین-المللی باستان‌شناسان جوان، به کوشش محمدحسین عزیزی خرائقی، مرتضی خانی‌پور و رضا ناصری، انتشارات دانشگاه تهران، صص ۲۰۸-۱۹۷.
- خانی‌پور، مرتضی، رضا نوروزی، رضا ناصری، زیر چاپ، «کاوش در تل گپ کناره».
- کامرون، جورج، ۱۳۶۵، *ایران در سپیده‌دم شهرنشینی*، ترجمه حسن انوشه، تهران: انتشارات مرکز نشر دانشگاهی.
- زیدی، محسن، ۱۳۸۳، *الگوی پراکندگی و نوسان‌های جمعیتی فرهنگ‌های پیش‌ازتاریخ تا دوران اسلامی در دره‌های رود کر شمال غربی فارس*، پایان‌نامه کارشناسی ارشد گروه باستان‌شناسی دانشگاه تهران (منتشر نشده).
- سامی، علی، ۱۳۳۰، *گزارش‌های باستان‌شناسی بر مبنای کاوش‌های ۱۲ ساله بنگاه علمی تخت جمشید*، شیراز: چاپ مصطفوی.
- صراف، محمدرحیم، ۱۳۸۷، *نقش برجسته‌های ایلام*، تهران: سمت.
- عبدی، کامیار، عطائی، محمدتقی، ۱۳۸۶، «گمانه‌زنی در برزن جنوبی تخت جمشید»، *مجله باستان‌شناسی و تاریخ*، سال بیستم، شماره اول و دوم (پیاپی ۳۹ و ۴۰): ۳۲-۴۰.
- عزیزی خرائقی، محمدحسین، نیشیاکی، یوشیرو، خانی‌پور، مرتضی، ۱۳۹۱، «گاهنگاری نسبی و مطلق تپه رحمت‌آباد، پاسارگاد»، *ایران‌نامه (فصل‌نامه ایران‌شناسی)*، سال ۲۷، شماره ۲ و ۳، صص: ۷۸-۱۰۱.

عزیزی خرائقی، محمدحسین و خانی‌پور، مرتضی، ۱۳۹۳، «شواهدی جدید از دوره نوسنگی و باکون بر اساس سومین فصل کاوش‌های باستان‌شناختی تپه رحمت‌آباد، پاسارگاد»، در مجموعه مقالات همایش بین‌المللی باستان‌شناسان جوان، به کوشش محمدحسین عزیزی خرائقی، مرتضی خانی‌پور و رضا ناصری، انتشارات دانشگاه تهران، صص ۶۷-۸۶.

منصوری، مجید، اسدی، احمدعلی، ۱۳۹۱، «گزارش مقدماتی بررسی محوطه‌های پیش‌ازتاریخ دشت فسا در سال ۱۳۸۸، استان فارس»، پیام باستان‌شناس، سال نهم، شماره هفدهم، صص ۷۴-۵۷.

نگهبان، عزت‌اله؛ ۱۳۷۵، شوش یا کهن‌ترین مرکز شهرنشینی جهان، تهران: سازمان میراث فرهنگی کشور.

نوروزی، رضا، رضا ناصری، مرتضی خانی‌پور، سلمان خسروی، میلاد زراعت‌پیشه و زینب قاسمی، ۱۳۹۱، گزارش فصل اول لایه‌نگاری تل گپ کناره، آرشیو پژوهشکده باستان‌شناسی (منتشر نشده).

Abdi, K. 2001. *Malyan 1999, Iran 39: 73-98.*

Alden, J. R. 1979. *Regional economic organization in Banesh period Iran*, PhD Thesis, University of Michigan, Ann Arbor.

Alden, J. R. 1982. Trade and politics in Proto-Elamite Iran. *Current Anthropology*, 23 (6): 613-640.

Alden, J. R. 2003. *Appendix D: Excavations at Tal-e Kureh, in Sumner, W. M. (ed.), early urban life in the land of Anshan: excavations at Tal-e Malyan in the highlands of Iran*, Pp, 187-198. University of Pennsylvania Museum of Archaeology and Anthropology: Philadelphia.

Alden, J. R., Abdi, K., Azadi, A., Beckman, G. and Pittman, H. 2005. Fars Archaeological Project 2004: excavation at Tal-e Malyan, *Iran 43*, 39- 47.

Alizadeh, A. 2003. Some observations based on the nomadic character of Fars prehistoric cultural development, in Yeki ud, Yeki nabud, essays on the archaeology of Iran in honor of William M. Sumner, Naomi F. Miller and Kamyar Abdi (eds.), *Cotsen Institute of Archaeology University of California, Los Angeles*, Pp.83-97

Andrew, G. 2007. 'Babylonian and Assyrian: a history of Akkadian.' In: Postgate, J. N., (ed.), *Languages of Iraq, ancient and modern*, London, British School of Archaeology in Iraq, pp. 31-71.

Carter, E. 1978. Suse "Ville Royale". *Paléorient 4*, 197-211.

Carter, E. 1980. Excavations in Ville Royale I at Susa: the third millennium B.C. occupation. *Cahiers de la Délégation archéologique française en Iran 11*, 11-134.

Carter, E. 1984. Archaeology. In Carter, E. and Stolper, M. W., (eds.), *Elam: surveys of political history and archaeology*, University of California Press, Berkeley, Pp. 103-313.

Carter, R. A., Challis, K., Priestman, S. M. N. and Tofighian, H. 2006. The Bushehr hinterland: results of the first season of the Iranian-British Archaeological Survey of Bushehr Province, November-December 2004. *Iran 44*, 63-103.

Delougaz, P. and Kantor, H. J. 1996. *Chogha Mish, vol. I. the first five seasons of excavations 1961-1971*. University of Chicago Oriental Institute Publications Vol. 101. The Oriental Institute of the University of Chicago, Chicago.

Egami, N., Masuda, S. and Gotoh, T. 1977. Tal-i Jarri A: a preliminary report of the excavations in Marv Dasht, 1961 and 1971, *Orient 8*, 1-14.

Egami, N. 1967. Excavations at two prehistoric sites: Tepe Djari A and B in the Marv-Dasht Basin, in Pope, A. U. (ed.), *A survey of persian art: from prehistoric times to the present*. Oxford University Press, London, Pp. 2936-2939.

Fukai, S., Horiuchi, K. and Matsutani, T. 1973. Marv- Dasht III: the excavation at Tall-i-Mushki 1965, Tokyo University Iraq-Iran Archaeological Expedition Reports, 14, Institute of Oriental Culture of the University of Tokyo, Tokyo.

Goff, C. 1963. Excavations at Tall-i Nokhodi, *Iran I*, 43- 70.

Goff, C. 1964. Excavations at Tall-i Nokhodi, *1962, Iran II*, 41-52.

Hansman, J. 1972. Elamites. Achaemenians and Anshan. *Iran 10*, 101-125.

- Hansman, J. 1987. "Anshan", *Encyclopaedia Iranica*, vol II, edited by E. Yarshater Pp. 103-107, Mazda Publishers, Costa Mesa, California.
- Henrickson, R. C. 2011. The Godin period III town. in: Hilary Gopnik and Mitchell S Rothman (eds.), *on the high road: the history of Godin Tepe Iran*, Bibliotheca Iranica, Archaeology Art and Architecture series 1, 209-282.
- Henrickson, R. C., 1984, "Šīmaški and central western Iran: the archaeological evidence", *Zeitschrift für Assyriologie und Vorderasiatische Archäologie*, Band 74, SS 98-122.
- Herzfeld, E. E. 1935. *Archaeological history of Iran*. Oxford University Press, London.
- Kerner, S. 1993. *Vakilabad-Keramik*. Berliner Beiträge Zum Vorderen Orient, Vol. 13. Dietrich Reimer Verlag: Berlin.
- Langsdorff, A. and McCown, D. E. 1942. *Tall-i-Bakun A: season of 1932*. Oriental Institute Publications, Vol. 59. Chicago University Press: Chicago.
- Le Brun, A. 1978a. Le niveau 17b de l'acropole de Suse (Campagne de 1972). *Cahiers de la Délégation archéologique française en Iran* 9: 57-154.
- Le Brun, A. 1978b. Suse, Chantier "Acropole I". *Paléorient* 4: 177-192.
- MacCall, B. K. 2009. The Mamasani archaeological survey: Epipalaeolithic to Elamite settlement patterns in the Mamasani district of the Zagros Mountains, Fars Province, Iran. PhD Thesis, University of Sydney.
- Miller, N. and Sumner, W. 2004. The Banesh-Kaftari interface the view from operation H5, *Malyan, Iran* 41, 91-102.
- Miroschedji, P. de. 1973. Prospections archéologiques dans les vallées de Fasa et de Darab. In Bagherzadeh, F (ed.), *Proceedings of the 1st Annual Symposium on Archaeological Research in Iran, 1972*, Iranian Centre for Archaeological Research, Tehran Pp. 1-7.
- Miroschedji de P. 1974, Tepe Jalyan, une necropole du 3eme millenaire av. J.-C. au Fars Oriental (Iran), *Arts Asiatiques* 30, 19-64.
- Nicholas, I. M. 1980, *A spatial/ functional analysis of late fourth millennium occupation at the TUV Mound, Tal-e Malyan, Iran*, PhD Thesis, University of Pennsylvania.
- Nicholas, I. M. 1987. The function of Bevelled-Rim Bowls: a case study at the TUV mound, Tal-e Malyan, Iran, *Paleorient* 13 (2), 61-72.
- Nickerson, J. L. 1983. *Intrasite variability during the Kaftari period at Tal-e Malyan (Anshan), Iran*, PhD Thesis, Ohio State University, Columbus, Ohio.
- Petrie, C. A., Asgari Chaverdi, A. and Seyedin, M. 2006. Excavations at Tol-e Spid, in Potts, D. T. and Roustaei, K. (eds.), *The Mamasani archaeological project stage one: a report on the first two seasons of the ICAR-University of Sydney Expedition to the Mamasani District, Fars Province, Iran*. Iranian Centre for Archaeological Research: Tehran, Pp. 89-134.
- Pézard, M. 1914. *Mission à Bender-Bouchir: documents archéologiques et Épigraiques*. Ernest Leroux: Paris.
- Potts, D. T. 1999. *The Archaeology of Elam: Formation and transformation of an ancient Iranian state*. Cambridge University Press: Cambridge.
- Potts, D. T. 2001. *Excavations at Tepe Yahya, Iran, 1967-1975: the third millennium*. American School of Prehistoric Research Bulletin, 45. Peabody Museum of Archaeology and Ethnology, Harvard University, Cambridge.
- Potts, D. T. and Roustaei, K., (eds.), 2006. *The Mamasani archaeological project stage one: a report on the first two seasons of the ICAR-University of Sydney Expedition to the Mamasani District, Fars Province, Iran*. Tehran: Iranian Centre for Archaeological Research.
- Potts, D.T. 2005. Cyrus the Great and the Kingdom of Anshan, in " *Birth of the Persian Empire*", Volume I, Vesta Sarkhosh Curtis And Sarah Stewart (eds.), Published by I.B.Tauris & Co Ltd 6 Salem Road, London W2 4BU 175 Fifth Avenue, New York NY 10010, Pp.7-28.
- Reiner, E. 1973. Tall-i Malyan, Epigraphic finds, 1971-72. *Iran* 12, 176.
- Rosenberg, M. 1985. Report on the 1978 sondage at Eshkaft-e Gavi, *Iran* XXIII: 51-62.

- Schmidt, E. F. 1937. *Tol-e-Bakun: prehistoric mound near Persepolis*, University of Pennsylvania Museum Bulletin 7(1), 27-28.
- Schmidt, E. F. 1939. *The treasury of Persepolis and other discoveries in the homeland of the Achaemenians*. Oriental Institute Communications, Vol. 21. The University of Chicago Press: Chicago.
- Stein, A. 1936. An archaeological tour in the Ancient Persis. *Iraq III*, 111-230.
- Stein, A. 1940. *Old routes of western Iran*. MacMillan and Co. Ltd, London.
- Steinkeller, P., 1988, „On the identity of Toponym LÚ.SU(.A)“, Journal of the American Oriental 108/2, PP 197-202.
- Stolper, M. W., 1982, On the dynasty of Šīmaški and the Early Sukkalmahs”, Zeitschrift für Assyriologie und Vorderasiatische Archäologie, Band 72, SS 42-67.
- Sumner, W. M. 1972. *Cultural development in the Kur River Basin, Iran: an archaeological analysis of settlement patterns*, PhD, Thesis Pennsylvania.
- Sumner, W. M. 1974. Excavations at Tal-e Malyan 1971- 72, *Iran* 12, 155-180.
- Sumner, W. M. 1985. The Proto-Elamite city wall at Tal-i Malyan, *Iran* 23, 153-161.
- Sumner, W. M. 1986. Proto-Elamite civilisation in Fars, in *Gamdat Nasr: Period of Regional Style?*, Finkbeiner, U. and Rollig, W., (eds.), Beihefte zum Tubinger Atlas des Vorderern Orients, 62, Ludwig Reichert, Wiesbaden, 199-211.
- Sumner, W. M. 1988. Malyan, Tall-e (Anšan), *Reallexikon der Assyriologie* 7: 306-320.
- Sumner, W. M. 1989. Anshan in the Kaftari phase: patterns of settlement and land use, in, *archaeologia Iranica et orientalis: Miscellanea in Honorem Louis Vanden Berghe*, de Meyer, L. and Haerinck, E. (eds.), Gent: 135-161.
- Sumner, W. M. 1990. Full-coverage regional archaeological survey in the Near East: an example from Iran, In *The archaeology of regions: a case for full-coverage survey*, Fish, S. K. and Kowalewski, S. A., (eds.), Smithsonian Series in Archaeological Inquiry, Smithsonian Institution Press, Washington D.C., 87-115.
- Sumner, W. M. 1992. vi. Uruk, Proto-Elamite, and early Bronze Age in southern Persia in, *Encyclopaedia Iranica*, Yarshater, E.(ed.), V, Carpets-Coffee, Mazda Publishers, Costa Mesa, California: 284-288.
- Sumner, W. M. 2003. *Early urban life in the land of Anshan: excavations at Tal-e Malyan in the highlands of Iran*, Malyan excavations reports III, University Museum Monograph, 113, University of Pennsylvania Museum of Archaeology and Anthropology, Pennsylvania.
- Vallat, F. 1998. The history of Elam”, *Encyclopaedia Iranica*, vol VIII, E. Yarshater (ed.), Mazda Publishers, Costa Mesa, California, Pp. 302-313.
- Vanden Berghe, L. 1952. Archaeologische opzoekingen in De Marv Dasht Vlake (Iran). *Jaarbericht Ex Oriente Luxe* 12, 211-220.
- Vanden Berghe, L. 1954. Archaeologische Navorsingen in De Omstreken Van Persepolis. *Jaarbericht Ex Oriente Lux* 13: 394-408.
- Voigt, M. and Dyson, R. H. Jr. 1992. The Chronology of Iran, Ca. 8000-2000 B.C. in, Ehrich, R. W. (ed.), *Chronologies in old world archaeology*, University of Chicago Press, Chicago, Pp.122-178.
- Weeks, L. R., Alizadeh, K. S., Niakan, L. and Alamdari, K. 2006a. Excavations at Tol-e Nurabad, in Potts, D. T. and Roustaei, K. (eds), *The Mamasani archaeological project stage one: a report on the first two seasons of the ICAR-University of Sydney Expedition to the Mamasani district, Fars province, Iran*, Iranian Centre for Archaeological Research, Tehran, Pp 31-88..
- Zeder, M. A. 1991. *Feeding cities: specialized animal economy in the ancient Near East*, Smithsonian Series in Archaeological Inquiry, Smithsonian Institution Press, Washington D.C.